



کتاب ما را آدم کرد!

چیزهایی که توی کتاب‌ها نوشته‌اند، در تلویزیون هم می‌گویند و مامانمان خیلی سریال تلویزیونی دوست دارد، مثل خواهرمان و آنها می‌گویند که تلویزیون با آدم حرف می‌زند و مجله خانواده با آدم حرف می‌زند و الگوی خیاطی با آدم حرف می‌زند و کتاب با آدم حرف نمی‌زند!

اما ما کتاب را خیلی دوست داریم و تازه چند بار هم به مامانمان گفته‌ایم که همین فیلم‌ها را هم از توی کتاب نوشته‌اند، سروصدا نمی‌کند تا بابا را که خوابیده است اذیت کند و اخلاقش را کیشمیشی کند! برای همین گفته‌ایم که امسال روز پدر برایش کتاب می‌خریم و او هم چپ‌چپ نگاهمان کرده، طوری که انگار جنون گاوی گرفته‌ایم. اما چه می‌شود کرد. ما کتاب را دوست داریم. حتی اگر بابایمان در سلامت ما شک کند، باز هم ازش پول می‌گیریم تا در آینده برای خودمان کسی بشویم. مهندس، دکتر یا حتی آدم! با تشکر از معلم دلسوز و کتاب‌پرور، این بود انشای من.

هفته پیش خانم معلم گفتند که بنویسیم کتاب و کتاب‌خوانی چه نقشی در زندگی ما دارند. ما هم هر چه فکر کردیم که کتاب چه نقشی در زندگی‌مان دارد، دیدیم که کتاب بیشتر در زندگی ما نقش دارد تا نقش! چون مقش‌هایمان را از روی آن می‌نویسیم. اما نقش هم دارد؛ یعنی بابایمان گفت که بهتر است داشته باشد. و گفت که اگر گرفتاری بگذارد! آدم‌ها برای این کتاب می‌خوانند که آدم بشوند! ما بچه که بودیم هر وقت موقع بازی هفت سنگ شیشه مغازه محمود قصاب را می‌شکستیم، مامانمان اینها می‌گفتند: الهی زودتر بروی مدرسه تا آدم بشوی. و در مدرسه به ما کتاب دادند. دفتر را هم رفتیم از سر میدان خریدیم! پس هم کتاب ما را آدم کرد، هم دفتر؛ چون خانم معلم ما (خیلی خوب و مهربان هستند) هر وقت شلوغ کنیم توی دفترش بهمان صفر می‌دهد تا آدم بشویم. ما هر وقت بیکار می‌شویم دوست داریم کتاب بخوانیم و از اتفاقات توی کتاب‌ها درس عبرت بگیریم، ولی مامانمان می‌گوید: کتاب خریدن پول دور ریختن است؛ چون همان